

بنیادهای جغرافیایی فرهنگ ایرانی

مراد کاویانی راد

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۱۰/۲۶

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۱۱/۲۴

چکیده

شکل‌گیری محیط‌های جغرافیایی که توانایی پذیرش اجتماعات انسانی را دارند، از موقعیت جغرافیایی (مطلق و نسبی) آنها تأثیر می‌پذیرد. تنوعات محیطی برآمده از ناهمسانی‌های موقعیتی، به پیدایش فرهنگ‌های متفاوت می‌انجامد. ظرفیت‌های محیطی نقش اساسی در تراکم، پراکنش و الگوی برهمکنشی اجتماعات انسانی ایفا می‌کنند. انسان نیز به عنوان موجودی آفریننده و اندیشمند کوشیده تا متناسب با توانش محیطی به آفرینش محیط مطلوب خود بپردازد.

این مقاله بر آن است تا از منظر دو مکتب جبرگرایی و امکان‌گرایی، پیامدهای محیط را بر فرهنگ اجتماعات انسانی مورد بررسی قرار دهد و از این منظر به واکاوی اثرگذاری محیط و موقعیت جغرافیایی بر فرهنگ ایرانی بپردازد. این بررسی نشانگر آن است که شرایط برگرفته از موقعیت نسبی / مطلق، الگوی تنوع و ناهمسانی‌های برآمده از این شرایط موقعیتی، فرهنگ ایرانی را دارای مشخصاتی نموده که زمینه‌ساز نوعی بی‌ثباتی و ناآرامی است. از این رو بنیادهای جغرافیایی فرهنگ ایرانی بر گونه‌ای بی‌ثباتی قرار گرفته و این بی‌ثباتی، شکل دهنده تاریخ تحولات ایران بوده است. مقاله بر این نکته تأکید دارد که شکل‌گیری فرهنگ ایرانی به شدت از موقعیت (مطلق و نسبی) متأثر بوده و جبرگرایی محیطی در پیدایش منش‌هایی چون خودکامگی عملی و فکری در فرهنگ ایرانی دخیل بوده است.

کلیدواژه‌ها: جغرافیا، فرهنگ ایرانی، جبرگرایی، امکان‌گرایی

مقدمه

هر کدام از گروه‌های انسانی فرهنگ ویژه‌ای دارند که متأثر از ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، زیستی و محیطی آنان است. این تنوع فرهنگی در میان گروه‌های انسانی، سطح سیاره زمین را چندپاره کرده و حوزه‌های فرهنگی را به وجود می‌آورد.

دانشواژه یا اصطلاح «فرهنگ» به معنای مجموعه‌ای از منش‌ها و اصولی است که به رفتار و عملکرد افراد جامعه شکل می‌دهند. فرهنگ توجیه‌کننده روابط و مناسبات موجود در جامعه است. اصول و معیارهای اجتماعی زمانی می‌توانند در جامعه استوار بمانند که به مرور ایام و به تدریج توسط مردم مورد استفاده قرار گرفته و به عادت آنها تبدیل شود. بدون این عادات و فرهنگ، هیچ سامانه (سیستم) اجتماعی نمی‌تواند دوام آورده و تثبیت شود. فرهنگ توجیه‌کننده و مفسر خوبی برای ساختار و ماهیت حکومت‌هاست. هنگامی که در جامعه‌ای برای سده‌های متمادی رژیم معینی بر سر کار باقی می‌ماند، باید به دنبال نظام توجیه و ارجاع فرهنگی بود که تنظیم‌کننده روابط میان جامعه و سازمان سیاسی آن است. اگر حکومت از روش معین و خاص سیاسی برای اعمال قدرت بهره می‌گیرد، تنها بررسی ظاهر آن کافی نیست، بلکه باید به ابزارها و عوامل توجیه‌کننده فرهنگی و روانی جامعه مراجعه کرد. (۱) فرهنگ مهمترین و غنی‌ترین منبع هویت است. افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزاء و عناصر فرهنگی گوناگون، هویت می‌یابند. زیرا این اجزا و عناصر توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع را دارا هستند. به بیان دیگر، فرهنگ هم تفاوت‌آفرین است و هم انسجام‌بخش. (۲) بر این اساس عناصر فرهنگی برای گروه‌های مختلف در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، معانی و ارزش‌های متفاوتی دارند. (۳) محیط‌های جغرافیایی، تجسم فضایی فرهنگ‌ها و هویت‌های خرد و کلان به شمار می‌روند. بنابراین هویت، در درجه نخست برآمده از بنیادهای جغرافیایی محیط گروه‌های انسانی در مقیاس‌های مختلف (قوم / ملت) است.

الف. موقعیت‌های جغرافیایی و تنوعات فرهنگی

تنوعات محیطی در خلق موزاییک فرهنگی پیچیده اجتماعات انسانی در روی زمین نقش بنیادی دارد. برای درک موزاییک هویت انسانی، فهم این موضوع مهم است که چگونه

فرصت‌ها شناسایی و در محل از آنها استفاده می‌شود و چگونه با موانعی که از سوی محدودیت‌ها اعمال می‌شوند، رویارویی انجام می‌گیرد. (۴) محیط طبیعی بیش از هر چیز زیربنای ادامه حیات و معیشت انسان است. فرهنگ‌های انسانی در خلال آفرینش، بازآفرینی، تولید و بازتولید می‌شوند. آنها پاسخ‌های جمعی به شکل زنده ماندن انسان‌ها هستند. (۵) کیفیت محیط‌های جغرافیایی به عنوان بستر حیات اجتماعات انسانی، برآیند موقعیت‌یابی آن محیط بر بنیاد طول و عرض جغرافیایی آن مناطق است. این موقعیت‌ها به دو گونه تقسیم می‌شوند که از آنها با عنوان موقعیت نسبی و مطلق (ریاضی) یاد می‌کنند. هدف این مقاله واکاوی بنیادهای جغرافیایی فرهنگ ایران است. در آغاز به تشریح جایگاه این دو موقعیت در آفرینش کیفیت محیط فرهنگ ایرانی می‌پردازیم.

۱. موقعیت مطلق

موقعیت مطلق^۱ برحسب طول و عرض جغرافیایی سنجیده می‌شود و دارای شناسه (درجه، دقیقه و ثانیه) است. بر روی کره زمین طول و عرض‌های خاص، گستره اقلیم‌های خاص‌اند. به گونه‌ای که به هر میزان از خط نیمگان (استوا) به سوی قطب‌های زمین حرکت کنیم، از گرمای زمین کاسته شده و بر همین اساس نیز مناطق رویشی و اقلیمی شکل می‌گیرند. هر کدام از این مناطق، الگوی (پوشاک، تغذیه و آرایش) فرهنگ خاصی به شمار می‌روند.

بر این اساس کشور ایران در فاصله مدارهای ۲۵ درجه، ۲۹ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی و نصف‌النهارهای ۴۴ درجه و ۲ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه طول باختری قرار گرفته که فضای آن به وسعت یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مربع، بخشی از فلات یکپارچه ایران است. از این میان حدود ۲۱ درصد از کل فلات ایران را کوهستان‌ها، ۶۶ درصد را حوزه‌های داخلی خشک و نیمه‌خشک و ۱۳ درصد آن را دشت‌ها و جلگه‌های کرانه‌ای تشکیل می‌دهند. از این رو ایران دارای چشم‌انداز توپوگرافیک متنوع از عناصر طبیعی فضاست و از این منظر، نواحی باختری و خاوری آن، نامتقارن است. موقعیت جغرافیایی ایران دو ویژگی بارز را بر آن تحمیل کرده است. نخستین ویژگی مهم جغرافیای طبیعی ایران، کوهستانی بودن آن است.

1 . Absolute location

موقعیت کوهستانی ایران اثرات بسیار ژرفی در سیمای طبیعی محیط و منظر معیشتی آن دارد. سامانه کوهستانی ایران به صورت دیواره‌ای بلند از گره کوهستانی ارمنستان - آذربایجان در شمال غرب کشور آغاز شده و به شکل دو رشته کوه البرز و زاگرس در جهت شرق و جنوب شرق کشور امتداد دارد. کوهستان البرز فلات درونی ایران را از کرانه‌های پست و مرطوب دریای خزر جدا می‌کند. این کوهستان هر چند به شکل دیواره‌ای بلند در برابر نفوذ جریان‌های هوایی خزری نقش بازدارنده دارد، اما همین توده هوایی در نتیجه برخورد با آن متراکم شده و به صورت بارش در دامنه‌های شمالی و ارتفاعات آن فرو می‌ریزد. این سامانه کوهستانی نقش محدودکننده ارتباطی با درون فلات دارد. رشته کوهستانی زاگرس نیز با جهت شمال غربی - جنوب شرقی به صورت دیواره‌ای کوهستانی، فلات ایران را از سرزمین باستانی میانرودان (بین النهرین) و سواحل جنوبی کشور جدا می‌کند. سامانه زاگرس از نظر شکل قرارگیری در برابر جبهه‌های آب و هوایی مدیترانه و نقش‌آفرینی ارتباطی و امکانات معیشتی برای فلات ایران، اهمیت شایان توجهی دارد. (۶) علاوه بر این دو سامانه کوهستانی، در نواحی مرکزی و شرقی ایران، توده‌های کوهستانی مرتفع و یا کوه‌های منفرد و مخروط‌های آتشفشانی عظیمی وجود دارند که حوضه‌های بزرگ و کوچک داخلی را از یکدیگر جدا می‌کنند.

ویژگی دیگر جغرافیای طبیعی ایران، قرار گرفتن آن در کمربند خشک یعنی در حوزه نفوذ کمربند نیمه حاره پاسات^۱ است. این موقع جغرافیایی همراه با عوامل طبیعی دیگر تأثیر بسیاری در پیدایش خصوصیات بیابانی و نیمه بیابانی کشور دارد. در عین حال از آنجا که اثرات محدود کننده ناشی از موقع جغرافیایی به وسیله عامل ارتفاع و عوارض کوهستانی تعدیل می‌شوند، شرایط آب و هوایی در رژیم بارش، دما، فشار و جریان‌های هوایی تغییر یافته و بدین ترتیب تنوع منظر طبیعی در چشم‌انداز محیط به وجود می‌آید. کوهستان‌های مرتفع با کاهش دما متناسب با ارتفاع، شرایط آب و هوایی را تعدیل کرده و بدین ترتیب شرایط رطوبی و رویشی را در برابر خشکی شدید حفاظت می‌کنند. علاوه بر این، ارتفاعات کوهستانی با دریافت بارش بیشتر به صورت برف و ذوب تدریجی آن، منبع اصلی تأمین‌کننده آبهای سطحی و همچنین ذخیره‌ساز سفره‌های آبهای زیرزمینی به شمار می‌آیند. (۷) ویژگی موقعیتی

1 . Passat

ایران، یعنی کوهستانی بودن قسمت عمده کشور و قرار گرفتن آن در کمربند خشک جهان، مهمترین عامل مؤثر در تعیین شرایط آب و هوایی است. ویژگی آب و هوایی ایران به تبعیت از شرایط ناهمواری، از جهات شمال باختری و جنوب خاوری و همچنین از شمال به جنوب تغییر می‌کند. بر این اساس میزان بارش سالانه در جهات پیش‌گفته کاهش یافته و میانگین دمای سالانه افزایش می‌یابد. شیب بارشی و دمایی که نسبتی معکوس با یکدیگر دارند، اثرات زیستی گسترده‌ای در محیط جغرافیایی ایران بر جای گذاشته است. در نتیجه کارکرد چنین ویژگی‌های بارشی و دمایی، اثرات خشکی نیز در محیط جغرافیایی شدت یافته و به دنبال آن، از پویایی و استقرار انسانی کاسته می‌شود. بلندی و بری بودن بخش‌های پهناوری از کشور، سبب گسترش نوسانات دمایی میان حداقل‌ها و حداکثرهای مطلق می‌شود. در برخی ایستگاههای هواشناسی در شهرهایی چون زنجان، سرخس، بیجار و میوان دامنه تغییرات دمایی به بیش از ۷۰ درجه سانتیگراد می‌رسد. پیابند زیستی این نوسانات دمایی شدید به خوبی بر چهره زمین به ویژه در پوشش رویشگاهها، گونه کشت، سازوکار تشکیل خاک، فرسایش و واریزگی سنگ‌ها و در نهایت توانش رویشی و همچنین فزونی تبخیر و تعرق تأثیرگذار است. (۸)

بررسی‌ها نشان می‌دهند که ایران به دلیل بستر طبیعی و موقعیت جغرافیایی خود همواره دارای شرایط ناپایداری بوده و در معرض حوادث طبیعی گوناگون قرار دارد که عمده‌ترین آنها زمین لرزه، سیل و خشکسالی است. در این مدت مکان‌گزینی سکونت‌گاهها و واحدهای مسکونی، خدماتی، تولیدی و مانند آن، بدون ملاحظه خطرزایی بستر طبیعی انجام پذیرفته و در نتیجه در هر حادثه طبیعی، ثمرات تلاش و سازندگی سکنه سرزمین ایران، بارها نابود شده است. (۹)

۲. موقعیت نسبی

در موقعیت نسبی^۱، مناطق نسبت به یکدیگر (از دیدگاه فرهنگی و طبیعی، انسانی) مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و بر آن اساس سطح و ژرفای تعاملات آنها سنجیده می‌شود. گستره

1 . Relative Location

جغرافیایی که «ایران» نامیده می‌شود، حداقل از دوران اشکانیان با این نام شناخته شده و از دوره ساسانیان منزلت هویتی برای ایرانیان یافته است. (۱۰) قلمرو و فضای جغرافیای ایران به لحاظ طبیعی، انسانی و فرهنگی هویت خاصی دارد که با مرزهای مشخص طبیعی و انسانی از فضاها و قلمروهای پیرامونی جدا و متمایز می‌شود. از بعد طبیعی، فلات ایران در شمال از فضای ماوری قفقاز، سیبری و آسیای مرکزی، در شرق از فضاهای فلات تبت و فلات دکن (هند) و دشت سند و پنجاب، در جنوب از گستره آبی اقیانوس هند، خلیج فارس و شبه جزیره عربستان و در غرب از فضاهای آناتولی و دشت‌های میان‌رودان متمایز و جدا می‌شود و فضای محصور میان این مناطق دارای هویت طبیعی مشخص است. از بعد انسانی و فرهنگی نیز فلات ایران ساختار انسانی و فرهنگی خاصی دارد که به وسیله قلمروهای فرهنگی و انسانی تمایز می‌یابد. حوزه‌های فرهنگی - انسانی ایران در شمال به قلمرو ترک و توران از یک سو و قلمرو روسی - اسلاوی از سوی دیگر و در شرق با قلمرو فرهنگ چینی و هندی محدود می‌شود. بنابراین ایران هویت فرهنگی و تمدنی خود را در میان قلمروهای فرهنگی - تمدنی پیرامونی حفظ کرده و در سطح گسل و تماس قلمروی ایران با سایر قلمروها و نواحی فرهنگی، آمیزه‌ای شکل گرفته که هویت آنها ترکیبی از ویژگی‌های فرهنگی - تمدنی ایران و تمدن‌های مجاور آن است که از آنها با عنوان «سرحد» یاد می‌شود. به لحاظ موقعیت ارتباطی، فضای جغرافیای ایران در محور شمال- جنوب دو گستره جغرافیای آب و خشکی را به هم پیوند می‌دهد و در مسیر عمومی ارتباط قاره‌های اروپا، آسیا و اقیانوسیه، به ویژه آسیای جنوبی و جنوب شرقی قرار دارد. از این رو در معرض برهمکنشی‌ها، راهبردها، جابه‌جایی‌ها و پدیده‌هایی قرار دارد که به هر نحو با موقعیت جغرافیایی ایران در ارتباط باشد. (۱۱) با توجه به موقعیت جغرافیایی (مطلق و نسبی) ایران، کمتر کشوری را می‌توان یافت که این چند ویژگی در آن گرد آمده باشد:

همسایگی با سه تمدن کهن جهان (میان‌رودان، مصر و هند)، موقعیت گذرگاهی در مناسبات دو تمدن بزرگ خاور و باختر (چین و مدیترانه)، احاطه شدن از سوی مناطق عمده تاریخ ساز (قفقاز، عربستان و مغولستان) و سه برّ کهن آسیا، اروپا و آفریقا، ارتباط با سراسر جهان از طریق دریا، همسایگی با نخستین کشور سوسیالیستی یعنی شوروی، همسایگی با

نخستین کشور استعماری یعنی انگلستان (شبه قاره هند)، همسایه دیوار به دیوار نخستین امپراطوری اسلامی یعنی ترکیه عثمانی و سرزمینی کوهستانی، دریایی، بیابانی و کویری با تفاوت دمای هوا تا ۵۰ سانتیگراد. (۱۲)

این گستره جغرافیایی به دلیل موقعیت (نسبی) جغرافیایی، در گذشته همواره مورد هجوم اقوامی از حوزه‌های فرهنگی پیرامون، با زبانها و گویش‌های متفاوت بوده است. اغلب اقوام مهاجم از جانب شرق و شمال شرقی یعنی آسیای مرکزی به ایران آمده‌اند و خانواده زبانهای آریایی و اورال آلتای را که اکنون بیشتر زبانها و گویش‌های رایج از آنها منشعب می‌شوند، به این سرزمین آورده‌اند. بر این اساس ایران از سه هزار سال پیش به این سو، دست‌کم پنج بار به شرح زیر مورد هجوم اقوامی از حوزه‌های فرهنگی پیرامونی قرار گرفته است:

یک. مهاجرت و هجوم مادها و پارسها در هزاره نخست پیش از میلاد که به استقرار زبانهای آریایی، دین زرتشت و دیگر عناصر فرهنگی چون نوروز و آداب و رسوم ایرانی منجر شد.

دو. یورش یونانیان در سده چهارم پیش از میلاد که زبان و فرهنگ آنها پایدار نماند.

سه. یورش اعراب مسلمان در ابتدای سده نخست هجری که با تسخیر ایران و جایگزینی اسلام به جای دین زرتشت، دگرگونی‌های بسیاری در تمام زمینه‌ها به وجود آورد.

چهار. یورش ترکان سلجوقی در سده پنجم و بعدها تیمور و در نهایت استقرار ترکان در ایران، باعث استمرار و گسترش زبان ترکی در ایران گردید.

پنج. یورش مغولان در سده هفتم که سبب ویرانی ایران شد. از این قوم، آثاری از زبان و دین جز برخی واژگان مغولی در ایران بر جای نماند؛ اما ویژگی‌های نژادی آنان در گوشه و کنار دیده می‌شود. (۱۳) خوف تاریخی برآمده از هجوم اقوام بیگانه در تمامی شئون حیات ایرانی و فرهنگ او تأثیر گذاشته است. همین خصیصه باعث شده که ایرانی با تکیه بر هوشمندی خود و بهره‌گیری از سازگاری فرهنگی به نحوی با مهاجمین بیگانه کنار آمده و به تعبیری آنچنان متجاوزین را در خود حل کرده که پس از مدتی تشخیص خودی و بیگانه غیر ممکن شده است. (۱۴) هرودت مورخ یونانی می‌نویسد که در میان مردم گیتی، ایرانیان بیش از

همه رسوم دیگران را خوشامد می‌گویند. (۱۵) به دیگر سخن تساهل و تعامل فرهنگی شاخصه فرهنگ ایرانی است. (۱۶)

ب. تأثیر محیط بر فرهنگ

تا اینجا به اثرگذاری موقعیت جغرافیایی ایران بر تاریخ و فرهنگ آن به طور خلاصه اشاره شد. در عین حال در خصوص تأثیر محیط بر عادات و فرهنگ‌ها در جغرافیا دو دیدگاه جبرگرایی محیطی^۱ و امکان‌گرایی (اختیارگرایی)^۲ وجود داشته و دیدگاه‌های بعدی نیز به نوعی تداوم و یا ترکیبی از این دو دیدگاه هستند. برهمکنشی انسان و محیط و شکل‌گیری فرهنگ برآمده از این تعامل، در چارچوب این دو مکتب فکری قابل واکاوی است.

۱. جبرگرایی محیطی

از دیدگاه این مکتب شرایط طبیعی عامل قطعی و تعیین‌کننده رویدادهای انسانی و پدیده‌های جغرافیایی است. راتزل جغرافیدان آلمانی (۱۹۰۴-۱۸۴۴) پرچمدار جبرگرایی در جغرافیای انسانی بود که از افکار ارنست هگل (دانشمند زیست‌شناس) تأثیر می‌پذیرفت. هگل خود از اثر معروف داروین به نام «بنیاد انواع» متأثر بود. به نظر هگل در فلسفه داروین محیط، محور علم اکولوژی است. وی با ژرف‌اندیشی خاصی تأثیرات محیط را بر موجودات زنده مطالعه می‌کرد. (۱۷) راتزل بر آن بود تا میان علوم طبیعی و انسانی نوعی همبستگی ایجاد نماید تا از این طریق در مطالعه علوم انسانی روش علمی به کار گرفته شود. وی در نخستین چاپ کتاب *جغرافیای مردم‌شناسی*، در باره اثرگذاری شرایط طبیعی سیاره زمین بر فرهنگ انسانی تأکید بسیار داشت. نظریه او بعدها توسط شاگردانش گسترش یافت و همه زوایای زندگی و فرهنگ انسانی را در بر گرفت. مفهوم ارگانیک در تفکرات راتزل، در واقع وحدت ارگانیکی انسان و زمین است (۱۸). در نیمه نخست سده بیستم، پیشگامان جغرافیای نو، چون مکیندر، آلتورث هانتینگتن، سمپل، هربرتسن و هولدویچ از فرآیند تکاملی داروین به شدت تأثیر

1 . Environmental determinism

2 . Possibilism

پذیرفتند. (۱۹) برای نمونه هانتینگتن شکل‌گیری ادیان یکتاپرست را به مناطق بیابانی و خشک مرتبط می‌ساخت. وی در خصوص مطالعه رابطه آب و هوا و تمدن، بر این باور است که آب و هوا در پیدایش ناهمواریها، رویدادهای تاریخی، کنشگری انسانی و پیدایش و تکوین تمدنها عامل قاطع به شمار می‌رود. (۲۰)

در میان دانشمندان حوزه فرهنگی اسلام، «ابن خلدون» نیز بر اساس تقسیم‌بندی ربع مسکون کره زمین به هفت اقلیم، برای هر یک از آنها، ویژگی‌های طبیعی و انسانی خاصی را که محصول عوامل جغرافیایی و آب و هوایی حاکم بر آنهاست، بیان می‌کند. وی شرایط جغرافیایی را در شکل‌گیری تمدنها، کیفیت باورهای دینی، قدرت فکری، وضعیت جسمانی و اخلاق و رفتارهای انسانی مؤثر می‌داند و به گونه‌ای جبر محیطی قائل است. (۲۱) مارکس و انگلس هم در مقایسه خود، آشکارترین تفاوت آسیا و اروپا را در وجود مالکیت خصوصی در یکی و عدم آن در دیگری دانستند.

«حقیقتاً نبود مالکیت خصوصی زمین کلیدی برای فهم شرق است و تاریخ مذهبی و سیاسی‌اش هم در این راستا قرار دارد که علت این وضعیت به آب و هوا و طبیعت خاک خشک آن بر می‌گردد و...» (۲۲)

ممکن است این باور در ذهن خطوط یابد که جبر محیطی مسأله‌ای مربوط به گذشته است؛ اما می‌توان مثال‌هایی آورد که نشان دهد بشر هرچند توانسته در محیط‌های بسته و کوچک شرایط متفاوتی برای زیست فراهم آورد، ولی در کشوری چون مصر بیش از ۹۶ درصد مردم در کنار رود نیل زندگی می‌کنند. بیشترین تراکم طبیعی جمعیت ایران در شمال و غرب کشور است. مناطق بیابانی، فاقد توانش محیطی لازم برای تشکیل سکونت‌گاههای بزرگ و در نتیجه فرهنگ‌های پیشرفته است. ویژگی‌های فلات پهناور ایران باعث پیدایش تنوعات محیطی شده که در نتیجه آن مهاجمان بیگانه نتوانسته‌اند بر سراسر ایران چیرگی یابند. بنابراین همیشه بخشی از این سرزمین بیرون از محیط نفوذ آنها بوده و از این‌رو تمدن و فرهنگ ایرانی در این نقاط تداوم یافته است. (۲۳) این نواحی به هنگام فروپاشی قلمروهای بزرگ به حکومتی‌های محلی و ملوک‌الطوایفی تقسیم می‌شده است. در مقیاس ناحیه‌ای و محلی هر بخش از فلات ایران شرایطی متفاوت و جدای از دیگر بخش‌ها دارد که از هماهنگی، اعتبار و وحدت ویژه‌ای

برخوردار است و در سایه آن وحدت انسانی و بار سیاسی ویژه‌ای ایجاد شده است. (۲۴) این تکثر فضایی از بدو پیدایش واحد سیاسی ایران مانع از شکل‌گیری نظام سیاسی متمرکز (تا دوران رضاشاه پهلوی) بوده است. از این‌رو حوزه فرهنگی - تمدنی ایران از منظر جغرافیای فرهنگی اساساً گستره‌ای متکثر به شمار می‌رود.

۲. امکان‌گرایی

امکان‌گرایی دیدگاهی فلسفی است که در آن محیط طبیعی، امکاناتی برای انتخاب انسان عرضه می‌کند تا وی مطابق نیازهای فرهنگی و زندگی خود از میان آنها انتخاب کند. این دیدگاه به‌گزینش آزاد انسان و نه مقید او، باور دارد. بنابراین بر اساس الگوی فضایی - مکانی، فعالیت‌ها و رفتار انسانی، در داخل محیطی آزاد شکل می‌گیرد. (۲۵) ویدال دولابالاش جغرافیدان نامدار فرانسوی بر این باور است که آنچه به انسان مربوط می‌شود، محتمل است و دستخوش عدم‌قطعیست. (۲۶) محور اصلی تفکر دولابالاش تأکید بر شیوه زندگی بود که در محیط‌های مختلف جغرافیایی گسترش یافته است. از دیدگاه وی تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها، می‌تواند به بهره‌برداری بیشتر از امکانات بیانجامد و یا امکانات کافی را در اختیار جوامع انسانی قرار دهد. (۲۷) دولابالاش بر این باور است که جبرگرایی مطلق در جغرافیا اعتباری ندارد و هر آنچه به انسان مربوط می‌شود ممکن‌الوقوع است و در قلمرو امکان. مانع طبیعی نیز که می‌تواند در برابر آمایش فضا مشکلاتی پدید آورد، مفهومی نسبی است و بر حسب زمان و فنون متداول در آن، تغییر می‌پذیرد. هر فضایی کم و بیش قابل عبور و نفوذپذیر است. (۲۸) بنا بر نظر اختیارگرایان، انسانها سازندگان اصلی فرهنگ هستند نه محیط طبیعی. ویژگی‌های محلی فرهنگ و اقتصاد نتیجه تصمیمات فرهنگی است که با توجه به امکانات برآمده از محیط طبیعی اتخاذ می‌شود. این ویژگی به نحو زیبایی خود را در مفهوم «سازش فرهنگی»^۱ نشان داده است. منظور از این اصطلاح، سازش غیرژنتیکی و درازمدت انسانها از طریق فرهنگ با محیط طبیعی و تأثیرات آن است. این تطابق و سازش از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت بوده و نمایانگر اهمیت فرهنگ در پیدایش الگوهای فضایی است. (۲۹)

در بخش جبرگرایی محیطی اشاره شد که بی‌ثباتی سیاسی ناشی از موقعیت نسبی، کم‌آبی، خشکسالی و مانند آن، در فرهنگ ایرانی نموده‌های فضایی بر جای گذارده است. باشندگان سرزمین ایران در کشاکش با این ناسازگاری‌های محیطی، به آفرینش آثار تمدنی متناسب با نوع تنگنای طبیعت پرداخته‌اند. در برابر یورش اقوام مهاجم، شهرهای ایران تا آغاز سده کنونی دارای اشکال پدافندی برج و بارو، دروازه‌های بلند و کوچه‌های تنگ و پیچان بودند. همین باشندگان در پیکار با کم‌آبی و خشکسالی به آفرینش شیوه‌ها و سامانه‌های متنوع آبیاری، آبنبارها و قنات پرداخته و توانستند خود را با محیط سازگار کنند. برخلاف دیگر تمدن‌های کهن، توان سازگاری ایرانیان مانع از آن شده تا تمدن کهن این مرز و بوم به تمامی نابود شود. ایرانیان با تکیه بر توان سازگاری؛ همیشه پس از مدت کوتاهی که تحت چیرگی اقوام بیگانه قرار می‌گرفتند، برتری و نفوذ خود را بر پیروزمندان تحمیل و آنها را به سوی خود جذب می‌کردند؛ به گونه‌ای که اقوام متجاوز رنگ ایرانی به خود گرفته و فرهنگ و تمدن ایران دوباره شکوفایی خود را باز می‌یافت. (۳۰)

۳. ناحیه فرهنگی

فرهنگ زمینه‌ساز دگرگونی یا ثبات در ابعاد مختلف جامعه و توجیه‌کننده و مفسر خوبی برای ساختار و ماهیت حکومت است. اندیشه سیاسی در بستر فرهنگی جامعه پدید آمده، شکل می‌گیرد و متحول می‌شود. روند تکامل و تحول این تغییرات از نیروها و چالش‌های درون و برون‌ناحیه‌ای تأثیر می‌پذیرد. (۳۱) اگر حکومت از روش معین و خاص سیاسی برای اعمال قدرت بهره می‌گیرد، تنها بررسی ظاهر آن کافی نیست، بلکه باید به ابزارها و عوامل توجیه‌کننده فرهنگی و روانی جامعه مراجعه کرد. (۳۲) از این‌رو جغرافیای فرهنگی، مطالعه تغییرات فضایی گروه‌های فرهنگی و عملکرد فضای جامعه را پوشش می‌دهد و بر توصیف و تحلیل نحوه تفاوت و همسانی در زبان، مذهب، اقتصاد، حکومت و دیگر پدیده‌های فرهنگی از مکانی به مکان دیگر تکیه دارد. فرهنگ‌ها توسط گروه‌های انسانی تشکیل می‌شوند، از این‌رو جغرافیای فرهنگی نیز الزاماً انسانها را به صورت گروهی مورد مطالعه قرار می‌دهد. (۳۳) جغرافیای فرهنگی برای هرگونه فرهنگی، قلمرو خاصی را در نظر می‌گیرد که از آن با عناوین

حوزه فرهنگی یا ناحیه فرهنگی یاد می‌کنند. ناحیه فرهنگی به مثابه ناحیه‌ای که توسط انسانهایی با یک یا چند خصیصه فرهنگی مشترک (زبان، مذهب، اقتصاد، سازمان اجتماعی و الگوی سکونت) اشغال شده است، تعریف می‌شود. هیچ کدام از ویژگی‌های فرهنگی، پراکنش یکسان ندارند و گستره قلمرو ناحیه فرهنگی بستگی به گونه ویژگی مورد تعریف دارد. این نواحی از طریق ارتباط و تماس میان انسانها موجودیت یافته‌اند. تمام نواحی فرهنگی رهاورد پخش فرهنگی، گسترش اندیشه‌ها، نوآوری‌ها و انگیزه‌ها هستند. از طریق مطالعه پخش، جغرافیدانان فرهنگی می‌توانند به فهم و درک چگونگی پیدایش الگوهای فضایی فرهنگ نایل آیند. (۳۴) برای نمونه گستره پهناور شاهنشاهی هخامنشیان با توجه به تنوعات انسانی و قومی آن به فرهنگ ایران ویژگی ترکیبی خاصی بخشیده بود. تخت جمشید به عنوان یکی از شاهکارهای معماری جهان، آمیزه‌ای از فرهنگ، هنر و فنون ملل مختلف با چیرگی و حاکمیت فرهنگ و هنر ایرانی است. (۳۵)

ج. محیط جغرافیایی و فرهنگ ایرانی

همانگونه که گفته شد، موقعیت نسبی و مطلق گستره جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که از آن موقعیت چهارراهی به عنوان مرکز تهاجمات و تبادلات نظامی و فرهنگی ساخته است. کم‌آبی و بیابانی بودن گستره پهناوری از این کشور، حیات باشندگان آن را متأثر ساخته و همیشه نوعی بی‌ثباتی در آن وجود داشته است. بی‌ثباتی برآمده از شرایط جغرافیایی در فرهنگ، شیوه معیشت و معماری مردمان این کشور نمود فضایی آشکاری داشته است.

۱. کوچ‌زیگری و بی‌ثباتی اجتماعی

ایران سرزمینی است که بنا به ویژگی‌های طبیعی به ویژه موقعیت جغرافیایی آن، انواع پوشش‌های گیاهی و محیط‌های جلگه‌ای و کوهستانی که دارای چراگاه‌های قابل توجهی می‌باشد، زاینده و مولد نخستین هماهنگی انسان با محیط از جمله پیدایش و رونق اقتصاد دامداری بوده و بنا به شواهد تاریخی، پیدایش نخستین گروه‌های اجتماعی و اقتصادی در بخش فلات و کوه‌های حاشیه‌ای به ویژه کوهستان زاگرس با پرورش و نگهداری دام همراه

بوده است. ورود اقوام آریایی و استقرار آنها در ایران که در واقع شروع تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران می‌باشد، مولود انگیزه اقتصادی و دستیابی به مراتع و سرزمین‌های گرم‌تر و دست نخورده بوده که پس از تحول، به پیدایش امپراتوری قدرتمند مادها در منطقه و سپس حکومت‌های متمرکز بعدی انجامیده است. (۳۶) موقعیت چهارراهی ایران، وجود مراتع مناسب برای اقوام پیرامونی و ناتوانی حکومت‌های قبیله‌ای در پاسداری از قلمروها و بی‌ثباتی اجتماعی برآمده از نوع معیشت قبایل کوچزی، بخش عمده‌ای از تاریخ ایران را تا شکل‌گیری دولت مدرن متأثر ساخته بود. کوچزیگری^۱ ارتباط بنیادینی با عوامل و عناصر اکولوژیک دارد. از جمله شاخص‌های مناطق کوچزیان کم‌آبی، تبخیر بالا و بارش اندک است. بر این اساس تمدن پیشرفته مخلوق انسان اسکان‌یافته و شیوه زندگی چادرنشینی مترادف با عدم پیشرفت و تکامل اجتماعی است. ماهیت ساده و ابتدایی نظام قبیلگی نیاز چندانی به ساختارها و نهادهای پیچیده و پیشرفته اجتماعی ندارد. همچنین نبود ثبات سیاسی بلندمدت و حکومت‌های متکی بر قبایل، مانع از پیشرفت جوامع قبیلگی می‌شود. چنانچه سازوکار به قدرت رسیدن قبیله را مورد مطالعه قرار دهیم، درک این بی‌ثباتی چندان پیچیده نیست. به قدرت رسیدن قبیله در گام نخست به اتکای نیروی نظامی‌اش صورت می‌گرفت. تا هنگامی که این چیرگی نظامی ادامه می‌یافت، قبیله عنان حکومت را در دست داشت؛ اما به مجرد پیدایش نشانه‌های ضعف در توان نظامی‌اش، قبایل رقیب شروع به جنب و جوش نظامی می‌نمودند. درخشش نظامی قبیله به مقدار زیادی وابسته به ابتکارات فردی رئیس یا دیگر بزرگان آن بود، بنابراین با پیرشدن رهبر قبیله یا مرگ نابهنگام وی، موجی از هماوردی و درگیری نوعاً خونین و گسترده از درون و بیرون قبیله حاکم، برای پر کردن خلاء قدرت به وجود می‌آمد. از زمانی که این ستیزها آغاز می‌شد و تا زمانی که نهایتاً همان قبیله به رهبری فرمانده جدید و یا قبیله‌ای دیگر قدرت را قبضه می‌نمود، ایران سالها و بعضاً چندین دهه در آشفتگی، بی‌ثباتی، ناآرامی و جنگ‌های ویرانگر داخلی فرومی‌رفت و در طی سالها بی‌ثباتی و نبود قدرت مرکزی، وارد دوره‌ای می‌شد که در اصطلاح به *ملوک الطوائفی* معروف است. عصری که در هر گوشه و کنار مملکت خاندانی قدرت را به دست گرفته و حکومت می‌کرد. (۳۷) از دیرباز و از زمان پیدایش نخستین

1 . Nomadism

نطفه‌های اجتماعات اسکان‌یافته در ایران «آمریت» و اقتدار حکومت وجود داشته و شاید یکی از دلایل آن به سرشت قبیله‌گرایی و صحرائشینی در ایران بازگردد. (۳۸) یکی از تضادهای عمده تاریخی ایران و شاید یکی از علل واپس‌ماندگی اقتصادی آن، تنش فرساینده میان قبایل اسکان‌نیافته (چون ترکمنان آن روز) و تمدن و مدنیت شهری اسکان‌یافته بوده است. (۳۹) در سال ۱۲۵۲ خورشیدی صنایع‌الدوله در نشریه سالنامه ایران، جمعیت کشور را بیش از ۱۱/۵ میلیون نفر که شامل ۱۳ درصد جمعیت شهرنشین، ۴۳/۵ درصد روستائین و ۴۳/۵ چادرنشین بود گزارش کرد. (۴۰)

۲. فرهنگ استبدادزده

هویت مفهومی است ناظر به حالات و اعمال شخصی که ریشه در تربیت خانوادگی، آموخته‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی دارد و تشخیص و تربیت شخص یا جامعه را تشکیل می‌دهد. مؤلفه‌های عینی هویت در سطح اجتماع ساختارهای هویت ملی را شکل می‌دهند و آن را از دیگر هویت‌های ملی و ملیت‌ها متمایز می‌کنند. هویت ملی بر اساس تغییر شکل نظام سیاسی - تحول در باورهای فرهنگی و گشودگی آن بر روی دیگر آموزه‌های فرهنگی، دچار دگردیسی شده و به مقوله‌ای نسبی و عصری تبدیل شده است. (۴۱)

ساختار قدرت در ایران ظابطه‌مند نبود و هرکس قدرت بیشتری داشت و یا می‌توانست با زدوبند و فریب حرکت کند، به مقام بالاتر و یا حتی پادشاهی می‌رسیده است. حکومت غالب پادشاهان همین وضع را داشت و فاقد هر نوع ظابطه محکمی بود که خود تضمین‌کننده حکومت به شمار می‌رفت. به همین علت ترس از همه کس و همه چیز همواره وجود داشته است. ترس از زبردستان به این علت که علیه پادشاه یا حکومت دست به حرکتی نزنند و با قدرت دیگری نسازند و از قدرتهای بالاتر به این علت که مبادا با قدرتی که دارند، اساس حکومت را متزلزل کنند. این شرایط باعث شده که توهم توطئه و ترس از دیگران دائماً در ذهنشان وجود داشته باشد. (۴۲) بر این اساس پنج ویژگی (منفی) برآمده از نظام‌های خودکامه در طول تاریخ) نهادینه شده در فرهنگ ایران و ایرانی به شرح زیر وجود دارد:

یک. پیچیدگی شخصیتی، که خود ویژگی‌هایی به شرح زیر دارد:

استبدادگرایی، دیکتاتورگرایی (دیکتاتورپروری و دیکتاتورخواهی)، منفعت‌خواهی خام به معنی تقدم منافع فردی بر منافع گروهی و ملی، زمان‌زدگی یا مقطع‌گرایی (تقدم منافع و مصالح آنی بر درازمدت)، احساس‌گرایی (چیرگی احساسات بر خردوی)، چاپلوسی (وجود روحیه چاپلوسی و تمجید) و ظاهرگرایی (وجود نگرش محدود و بسته).

دو. شناخت‌گریزی (ضعف شناخت).

سه. شناخت‌ستیزی به معنی پایبند نبودن به شناخت موجود.

چهار. شایسته‌زدایی (حاکم نبودن اصل شایسته سالاری).

پنج. قانون‌گریزی (ضعف قانون‌گرایی).

مجموعه این ویژگی‌های فرهنگی که از طریق افرادی که در چرخه قدرت، حاکمیت و مدیریت کشور قرار دارند به نظام سیاسی منتقل می‌شود، از طریق برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌ها و عملکردها، به عناوین مختلف و گاهی در قالب‌های دیگر، مجدداً به جامعه منتقل می‌شود و چون این چرخه از سده‌ها پیش شروع شده و همچنان ادامه دارد، آثار و پیامدهای آن نیز باقی‌است. (۴۳)

میل شدید فردی به صیانت نفس، حفظ موقعیت شغلی یا اجتماعی، آبروداری و احتراز از درگیری با بزرگان و اهل نفوذ و مقامدار، از شهروند ایرانی عنصری درون‌گرا، محافظه‌کار و بعضاً چاپلوس و مجیزگو، بدبین، فرصت‌طلب، تقدیرگرا، سازش‌کار و اهل زدوبند ساخته است. در عین حال همین ویژگی‌ها تداوم و ماندگاری او را در طول تاریخ حک کرده است. (۴۴)

د. مؤلفه‌های هویت ایرانی

فلات ایران و مهاجرت آریایی‌ها دو چالش تاریخی را به وجود آورد. چالش نخست تغییرات محیطی و برخورد با دیگر اجتماعات انسانی بود و چالش دوم در سده سوم پیش از میلاد، سده هفتم و سیزدهم میلادی بروز یافت. نخست از طریق مواجهه با آشوریان و اسکندر و دوم در برخورد با اعراب مسلمان. یورش سوم نیز به وسیله ترکمنان (غز) مغول و تیمور رخ داد. این یورش‌ها چالش‌های بنیادینی در حوزه هویت به جای گذارد. بنابراین نوع کیش کوروشی زمینه‌ساز آن شد که ایرانیان همواره در برخورد با دیگر نژادها، زبانها و اجتماعات با

مدارا برخورد کنند. (۴۵) با شاهنشاهی هخامنشی، نخستین بار در تاریخ تمدن‌های بشری، اندیشه همزیستی به شیوه مسالمت‌آمیز در میان اقوام و تمدن‌های گوناگون، امکان تحقق یافت. نخستین بار در تاریخ، قوم پیروز برای جان و مال، باورداشت‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ اقوام دیگر، ارزش و احترام قایل شد. اقوام ایرانی برای نخستین بار در تاریخ، امپراطوری بزرگی پدید آوردند که در سپاه آنها اقوام گوناگون حضور داشتند و تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف جهان باستان فراتر از قالب‌های فرهنگی بومی و منطقه‌ای‌شان تحت نفوذ نظام سیاسی واحد، فراگیر، فراقومی و فرامرزی در پهنه جهانی، روابط صلح‌آمیزی با یکدیگر برقرار کردند. (۴۶)

هویت ایرانی با توسل به عنصر سرزمین، نهاد پادشاهی و مفهوم «ایران‌شهر» و با بهره‌گیری از زبان، مذهب، خاطرات تاریخی و اسطوره‌های برگرفته از اوستا، توسط ساسانیان پایه‌ریزی شد. با ورود اسلام، هویت ایرانی هرچند به لحاظ سیاسی فروپاشید، اما از جهت فکری و فرهنگی با استمرار دیگر عناصر هویتی تداوم یافت. ایرانیان از لحاظ قومیت (عجم) و زبان از اعراب مسلمان متمایز بودند. در کنار این عوامل، خاطرات مشترک تاریخی و آداب و رسوم ایرانی نیز به استمرار هویت ایرانی کمک کردند. با تأسیس سلسله صفوی علاوه بر اینکه عناصر هویتی مورد اشاره حفظ و تقویت شدند؛ عناصر هویتی جدیدی نیز بر عناصر پیشین افزوده شد و هویت سیاسی و اجتماعی ایران انسجام بیشتری یافت. با سلسله پادشاهی صفویه، نهاد کهن پادشاهی ایران دوباره احیا شد. آنان نیای خود را به پیشوایان مذهب تشیع رساندند. از همه مهمتر رسمیت مذهب تشیع بود که حتی هویت دینی ایرانیان را نیز از سایر مسلمانان متمایز ساخت. (۴۷) تشیع صفوی، نقش بزرگی در همبسته کردن اجزای پراکنده کشور ایفا کرد به گونه‌ای که شیعه و فرهنگ ایرانی دو عنصر جدایی‌ناپذیر شدند. (۴۸) در روایت تشیع از اسلام، آداب، شعائر و مراسم ملی ایران پالایش و پیرایش شد و عناصر بی‌شمار کلامی - آیینی باستان تصفیه و در شکل و محتوا دگرگون گشت. عناصر طبیعی و مقدس آیینی که در جهان‌بینی باستان ستودنی و مطبوع بود، به تابعیت و خدمت انسان درآمد و از نشانه‌ها و نعمت‌های خداوند شناخته شد که به انسان ارزانی شده است. عناصر اسطوره‌ای و فراتاریخی و نمونه‌های ازلی روح ایرانی، هویت تاریخی یافت و دارای بار مسئولیت شد. (۴۹) با توجه به همانندی‌ها و وجوه اشتراک در بنیان‌ها و احکام دین زرتشت و اسلام، ایرانیان که با احکام

همانند آن در دین خود خو کرده بودند، برای پذیرش این دین نوین نیاز چندانی به تجدید نظر و دگرگونی بنیادی در آئین‌های اعتقادی و عبادی خود نداشتند. همین همسانی‌ها، آمادگی ذهنی لازم برای پذیرش دین اسلام را برای ایرانیان فراهم ساخته بود. (۵۰)

مهم‌ترین شاخص‌های هویت ایرانی تداوم سرزمینی، سیاسی، فرهنگی و هنری است که به رغم گسست‌های کوتاه تاریخی همچنان از عصر باستان تا به امروز مشاهده می‌شود. (۵۱)

بسیاری از پژوهشگران کوشیده‌اند نظریه یکپارچه‌ای از زمینه‌های بروز و دوام استبداد در فرهنگ سیاسی این کشور به دست دهند. ویتفولگ آلمانی از جمله کسانی است که سعی نموده این پدیده را در قالب «استبداد شرقی» مفهوم‌یابی کند. این دیدگاه بر اساس «شیوه تولید آسیایی» بنا شده و همانند مارکس و انگلس فرآیند استبداد را مبتنی بر مناسبات اقتصادی، مالکیت ابزار تولید و فئودالیسم می‌داند. به عقیده بسیاری از پژوهشگران، این نگره فاقد کارایی لازم برای تبیین استبداد در ایران است. (۵۲)

یکی از مؤلفه‌های هویتی ایران دین اسلام است. ایران پیش از اسلام دارای فرهنگ غنی و پیشرفته‌ای بود؛ به گونه‌ای که توانسته بود منزلت آن را تا سرحد ابرقدرتی جهانی بالا ببرد. اسلام زمانی که به ایران رسید با مردم صاحب فرهنگ و تشنه عدالت و دادگری مواجه شد. دین جدید با بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای آیین زرتشت همخوانی داشت. اسلامی که سرانجام در ایران ماند، در گذر سده‌ها و اعصار به تدریج روایت‌های ساده سامی و ویژگی‌های عربی خود را از دست داد و سرانجام با روح و خلق و خوی ایرانی سازگار شد و سرشت و سرنوشت ایرانی را رقم زد. (۵۳)

فرهنگ ایرانی در طول دو سده اخیر به شدت از فرهنگ غربی متأثر بوده است. به دنبال خیزش نوزایی و اصلاحات در غرب، دگرگونی ژرفی در سامانه اجتماعی، سیاسی، فکری و فرهنگی جوامع غربی به وجود آمد. بر همین اساس بنیادهای سیاسی نوینی در زندگی سیاسی بشر شکل گرفت که یکی از آنها شکل‌گیری ملت و دولت‌های ملی بود. (۵۴)

تجدد پدیده یا روندی است که همه گستره‌های جغرافیایی بشر و همچنین همه ابعاد زندگی انسان را درنوردیده و در واقع کل تاریخ بشر را شکل می‌دهد. تحولات جهان چنان ایران را به چالش گرفت که نخبگان ایرانی چاره‌ای جز توسل به اصلاح‌خواهی از آغاز سده نوزدهم نداشتند. همین واکنش‌ها بود که بعدها در چارچوب چندین رویداد مهم چون انقلاب مشروطه، خیزش

ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و ادامه آن در اصلاح‌خواهی امروزه خود را بروز داده است. (۵۵) سده نوزدهم میلادی سرآغاز اصلاحات نوگرایانه - غرب‌گرایانه در ایران متأثر از تحولات غرب، از دست رفتن گستره پهناوری از کشور، مداخلات قدرت‌های جهانی، شکست‌های پیاپی ایران از روس و عثمانی و مانند آن است. این تلاش در جهت اصلاحات و نوگرایی، در ابتدا از ارتش، نظام و تسلیحات جنگی شروع شد. گسترش ارتباطات، افزایش مسافرت ایرانیان به خارج، آمدن خارجی‌ها به ایران، آگاهی از آراء و اندیشه‌های سیاسی و معرفتی غرب، مشاهده و به دنبال آن اطلاع از نظام حکومتی مغرب زمین و مسائلی چون نقش مطبوعات و آزادی آنها، فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی، حاکمیت قانون، محدودیت اختیارات حکومت، پاسخگو بودن حکومت در قبال نمایندگان مردم (مجلس)، دانشگاه و اطلاع از علوم و دانشهای نوین، اختراعات و صنایع تازه، همگی اسباب و عللی بودند که اذهان ایرانیان را روشن ساخته و آنان را خواهان تغییر و اصلاحات می‌کردند. (۵۶) ورود فرهنگ غرب به ایران و نوسازی به شیوه غربی، واکنش‌هایی را در جامعه ایرانی پدید آورد و منازعات اجتماعی و سیاسی را ایجاد کرد که می‌توان گفت تا امروز ادامه دارد.

ناسیونالیسم ایرانی با تأثیر از اندیشه‌های غربی، در واقع نوعی واکنش ملی به مداخلات قدرتهای بیگانه در امور ایران بود. در عین حال به دلیل آنکه فرهنگ ایرانی زمینه لازم را برای پذیرش ارزش‌ها و مدرنیت غربی نداشته است، تاکنون بسیاری از اقدامات برای سازگاری جامعه ایرانی با شرایط نوشونده جهانی که عمدتاً برآمده از فرهنگ مغرب زمین است، ناموفق بوده است. فرهنگ ایرانی آمیزه‌ای از اثرگذاری جغرافیای محیط خشک ایران، موقعیت باستانی ایران به صورت کشوری پهناور با قدرت جهانی، نقش‌آفرینی دین در مناسبات اجتماعی و سیاسی، آموزه‌های اسلام شیعی و برخی عناصر فرهنگ غربی است.

نتیجه‌گیری

کیفیت محیط‌های جغرافیایی نقش بنیادینی در ناهمگونی و ناهمسانی فرهنگ جوامع داشته است. محیط‌های متفاوت، رویشگاه و پرورشگاه فرهنگ‌های متفاوت است. عناصر شکل‌دهنده به منش و ویژگی محیط، برآمده از موقعیت جغرافیایی (مطلق و نسبی) آن گستره سرزمینی

است. در علوم جغرافیایی برای واکاوی تعاملات انسان و محیط، دو رویکرد جبرگرایی و امکان‌گرایی به طور سنتی وجود داشته است.

بر اساس رویکرد جبرگرایی، موقعیت مطلق (ریاضی) ایران به گونه‌ای است که خشکسالی یکی از شناسه‌های اساسی آن به شمار می‌رود. گستره پهناوری از این کشور را کوهستان و بیابان تشکیل می‌دهد. این خشکی اقلیمی در پراکنش سکونت‌گاهها به ویژه در بخش میانی و شرقی کشور نمودی کاملاً فضایی دارد. چراگاه‌های ایران نقش بسیار مهمی در کشش اقوام پیرامونی از حوزه‌های تمدنی پیرامون به ایران داشته است. این اقوام بعدها ساکن همین سرزمین شدند و زبان و فرهنگ خود را بر آن بار نمودند. فرهنگ این مهاجمین مبتنی بر نوعی پدرسالاری بود که در آن بزرگ‌خاندان نقش محوری در تصمیم‌گیری داشت. با یکجانشین شدن آنها و تحول و پیشرفت در نظام اجتماعی آنان، نظام پادشاهی استقرار یافت. به بیان دیگر تاریخ ایران تاریخ آمد و شد این اقوام و پادشاهان بوده است که خودکامگی یکی از شاخصه‌های اساسی آنان به شمار می‌رفت. این خودکامگی دیرپا در شکل‌گیری بسیاری از شاخصه‌های رفتاری و هویتی ایرانیان نمودار شده است. عنصر سازگاری، بخشی از هویت ایرانیان بوده و همین عامل، نقش مهمی در تنوع قومی و فرهنگ کنونی ایران داشته است.

گستره سرزمینی میان زنجیره کوهستانی البرز و زاگرس، هسته جغرافیای سیاسی ایران در درازنای تاریخ سیاسی این کشور بوده است. گستره سرزمینی ایران در طول تاریخ دچار کشش و رانش بسیاری بوده و همواره به نوعی توجه فرمانرویان حاکم بر آن را برانگیخته است. این ویژگی سرزمینی حتی امروز نیز به صورت نوعی نوستالوژی فرهنگی در میان ایرانیان وجود دارد. بخش عمده‌ای از ادبیات فارسی به عنوان میراث بازمانده از روزگاران کهن آکنده از ستایش زورمداران، دربارزدگی، نکوهش دنیا و دنیاگریزی است. موارد مذکور نشانگر نوعی ناآرامی و بی‌ثباتی می‌باشد. ناآرامی که خاستگاه جغرافیایی و انسانی (خشکسالی و هجوم بیگانگان) دارد، زیربنای فرهنگ و هویت ایرانی بوده است. گذشته تاریخی نشان داده که زمانی که حکومت‌ها قوی بوده‌اند و توانسته‌اند آرامش را برقرار کنند و طبیعت نیز با آنها سازگاری داشته، پهنه سرزمینی ایران گسترش یافته و دانش‌های مختلف رو به رشد بوده‌اند؛ ولی زمانی که بنیادها ناسازگار شده‌اند، جنبه منفی فرهنگ ایرانی نمود بیشتری یافته است. دیگر آنکه

تنوعات طبیعی و انسانی (زبانی، نژادی و مذهبی) و لزوم مدیریت چنین ناهمسانی‌هایی، در شکل‌گیری روحیه سازگاری در ایران مؤثر بوده است.

تدوین هرگونه راهبرد و برنامه در حوزه فرهنگ به شناخت بنیادهای مؤثر در شکل‌گیری فرهنگ و مدنیت جوامع نیازمند است. بی‌گمان هر جامعه‌ای فرهنگ خاص خود را دارد که بعضاً ممکن است با برخی فرهنگ‌ها هم‌پوشی‌هایی بیابد. از این‌رو متولیان فرهنگ جامعه باید هرگونه استراتژی و برنامه‌ریزی فرهنگی خود را بر واقعیات ملموس که بعضاً جنبه فضایی نیز یافته‌اند بنا کنند و نه صرف آرمانها و ذهنیاتی که بعضاً با واقعیات و نهادهای فرهنگی تطابق نداشته و جنبه تجریدی دارند. فرهنگ، بنیاد هر گونه تغییر و تحول اجتماعی است و فرهنگ امروزی ایران آمیزه‌ای از فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، فرهنگ اسلامی و فرهنگ مدرن است. هر گونه تحول و دگرگونی به سوی تکامل و پیشرفت، نیازمند توجه به بنیادهای فرهنگ ملی است که نادیده گرفتن هر کدام از این عناصر، در واقع نادیده گرفتن واقعیاتی است که می‌تواند کامیابی سیاست‌ها را به تأخیر اندازد.

یادداشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به مقدمه علی باقری بر کتاب ذیل:
تبریزنیا، حسین، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، تهران، مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۱، ص د.
۲. گل محمدی، احمد، «جهانی شدن و بحران هویت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۳۰.
۳. شکویی، حسین، *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵.
۴. جانستون، رونالد، *مسئله جا و مکان جغرافیایی*، جلال تبریزی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹.
۵. همانجا، ص ۱۱۰.
۶. رهنمایی، محمدتقی، *توانهای محیطی ایران*، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۰، ص ۱۰.
۷. همانجا، ص ۱۱.
۸. همانجا، ص ۱۳۴.
۹. حافظنیا، محمدرضا، «ناامنی طبیعی و بازدارندگی توسعه»، *در مجموعه مقالات همایش پژوهش‌ها و قابلیت‌های علم جغرافیا در عرصه سازندگی*، تهران، انتشارات موسسه جغرافیایی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۶.
۱۰. احمدی، حمید، «هویت ملی ایران در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱۵، سال چهارم، ۱۳۸۲، ص ۱۵.
۱۱. حافظنیا، محمدرضا، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۵.
۱۲. بیک محمدی، حسن، *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران*، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۷، ص ۱۵.
۱۳. بهاروند، امان‌اله، «بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۹، پاییز، ۱۳۸۰، ص ۲۵.
۱۴. کاظمی، علی اصغر، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران، نشر قومس، ص ۱۱۴.
۱۵. رجایی، فرهنگ، *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۹۴.
۱۶. حقدار، علی اصغر، *فراسوی پست‌مدرنیته*، تهران، انتشارات شفیعی، ص ۷۹، ۱۳۸۰.
۱۷. فرید، یداله، *سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی*، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، چ سوم، ۱۳۷۰، ص ۴.
۱۸. شکویی، حسین، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، جلد اول، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۵، ص ۲۹.

۱۹. فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، پیشین، ص ۸۱.
۲۰. مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، پیشین، ص ۳۲.
۲۱. حافظ‌نیا، محمدرضا، «آرای ابن خلدون در زمینه آثار عوامل جغرافیایی بر انسان»، فصلنامه مدرس، دوره دوم، شماره اول، زمستان، ۱۳۷۵، ص ۵۵.
۲۲. آبراهامیان، یرواند، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۶، ص ۸.
۲۳. ممتحن، حسینعلی، راز بقای تمدن و فرهنگ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۵، ص ۲۹۴.
۲۴. بیک‌محمدی، حسن، «نقش عوامل جغرافیایی در پیدایش اولین کانونهای حکومت در فلات ایران»، خلاصه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، تهران، انتشارات بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۱، ۱۱۰.
۲۵. اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، پیشین، ص ۳۲.
۲۶. درثو، ماکس، جغرافیای انسانی، سیروس سهامی، تهران، انتشارات رایزن، ۱۳۷۴، ص ۸.
۲۷. بهفروز، فاطمه، زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۸.
۲۸. دولفوس، اولیومه، فضای جغرافیایی، سیروس سهامی، تهران، نشر نیکا، چ دوم، ۱۳۷۴، ص ۵۱.
۲۹. جردن، تری، و لستر راونتري، مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۰، ص ۳۱.
۳۰. راز بقای تمدن و فرهنگ ایران، پیشین، ص ۲۹۴.
۳۱. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، پیشین، ص ۱۱۷.
۳۲. علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، پیشین، ص د.
۳۳. مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، پیشین، ص ۱۱.
۳۴. همانجا، ص ۲۵.
۳۵. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، پیشین، ص ۲۶۵.
۳۶. مستوفی الممالکی، رضا، جغرافیای کوچ‌نشینی عمومی و ایران، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱.
۳۷. زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم، تهران، انتشارات روزنه چ ششم، ۱۳۷۷، ص ۸۹.
۳۸. امینی، علی اکبر، «جفا به تاریخ، بی‌مهری به صفویه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره اول و دوم، مهر و آبان، ۱۳۸۳، ص ۷۳.
۳۹. جوان، جعفر، جغرافیای جمعیت ایران، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۰، ص ۵۱.
۴۰. فراسوی پست مدرنیته، پیشین، ص ۸۸.
۴۱. قربانی، قدرت‌الله، «هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۸، سال پنجم، ۱۳۸۳، ص ۶۶.

۴۲. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، پیشین، ص ۱۵۵.
۴۳. همانجا، ص ۱۱۳.
44. Hermidas Bavand, Davood, "Territorial Challenges and Iranian Identity in the Course of History", available in <http://home.btconnect.com/CAIS/Iran/Identity.Htm>
۴۵. ثلاثی، محسن، *جهان ایرانی و ایران جهانی*، تهران، نشر مرکز، چ دوم، ص ۲۰۸، ۱۳۸۰.
۴۶. پرتوی، اصغر، *نقش ملی‌گرایی در ایجاد هویت مشترک*، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۹، ص ۷۳.
۴۷. افروغ، عماد، *هویت دینی و باورهای مذهبی ایرانیان*، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران ۱۳۸۲.
۴۸. افتخازاده، محمود رضا، *اسلام و ایران*، تهران، انتشارات رسالت قلم، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷.
۴۹. *جهان ایرانی و ایران جهانی*، پیشین، ۳۸۱.
۵۰. «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، پیشین، ص ۳۶.
۵۱. *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، پیشین، ص ۱۵۵.
۵۲. *نقش ملی‌گرایی در ایجاد هویت مشترک*، پیشین، ص ۱۲۰.
۵۳. همانجا، ص ۷۵.
۵۴. *مشکله هویت ایرانیان امروز*، پیشین، ص ۹۴.
۵۵. زیباکلام، صادق، *سنت و مدرنیسم*، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷، ص ۳۴۲.
۵۶. نودری، عزت‌الله، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۸۰.